



منابع طبیعی امانتی در دست نسل حاضر

بسمه تعالی

دومین فراخوان دل‌نگاشته

انجمن آبخیزداری ایران

منابع طبیعی امانتی در دست نسل حاضر

مقدمه

در راستای تداوم اهمیت و نقش بارز منابع طبیعی بر تداوم حیات بشری و به مناسبت هفته منابع طبیعی بر آن شدیم که درنگی کوتاه از دلتنگی‌های این میراث ارزشمند را بشنویم و انتظاراتی که از جامعه آبخیزداری وجود دارد در قالب روای‌گری‌های پر ذوق عزیزان و صاحب‌نظران که به نوعی پاسدار و امین این میراث برای نسل‌های بعدی هستند را به تصویر بکشیم

منبع طبیعی امانتی در دست نسل حاضر

سلام بر تو ای زمینِ مادر! دامن پرمهرت هر لحظه برایم تداعیِ گر تمام محبت‌های عاشقانه است. دستانِ گرمت باز هم دانه‌های بالقوه‌ی پرشور را نوازش می‌دهد و همگام با نسیمِ بهاری آنها را به باورِ بودن می‌رساند و رستاخیزی دیگر را به عرصه حضور می‌نماید. ای مادر صبور! ارزشت را بیشتر ارج می‌نهم و هر لحظه ناخالصی ایجاد شده بر وجودت را که نفسی ناآگاه ایجاد کرده، پاک می‌کنم و هر بار طنین دعایِ گرمت را با گوش جان می‌شنوم. صلابت کوه‌هایت را وقتی در اوج صعود قله امید ایستاده ام کاملاً حس می‌کنم. چشمه‌های جاریت همچنان زلال از روح روانم می‌گذرند تا به من بیاموزند هنوز هم می‌شود پاک بود و بخشنده. نگاه گرم خورشید بر دانه‌های زیبای برف دوخته می‌شود و همراه با تو تمام کائنات را بهره‌مند می‌گرداند و نسیم باد، نوید بخش وصال ابرهای بخشنده است که بر سرتاسر وجودت می‌بارد و هوای دلپذیر عاشقی را به همراه می‌آورد. آری! هنوز هم راه‌های عاشقی بسیارند و تو می‌توانی عشق بیکران را از زمین مادر بیاموزی؛ استاد کائنات همیشه هنر آفرین است و من از این همه شعور غرق شور می‌شوم و لبریز از واصلانه‌های عاشقی.

ذکریا اسداللهی

کارمند اداره منابع طبیعی و آبخیزداری شهرستان الیگودرز، استان لرستان

منبع طبیعی امانتی در دست نسل حاضر

قدردان این نعمت بی بدیل باشیم...

قدردان آب، خاک، جنگل...

نعمت‌هایی که به طور طبیعی برای ما به ودیعه گذاشته شده و ما از آن‌ها به نام منابع طبیعی یاد می‌کنیم. منابعی که جنگلش برای حیواناتی است که به روال طبیعی زندگی می‌کنند می‌خورند و خورده می‌شوند. اکوسیستمی که چرخه زندگی بسیاری از جانداران ریز و درشت و منبع گونه‌های نادر گیاهی و جانوری است. برای انسان‌هایی است که می‌خواهند با ورود به طبیعت نعمت‌های خداوندی را لمس کنند و قدر آن‌ها را بیش‌تر بدانند. مراتع و چمن‌زارهایی که بوته‌ها و گل‌هایش آن را زینت می‌دهند و منظره‌ی آن را رویایی‌تر می‌کنند. درختان تنومند و بزرگی که با شکوه و جلالشان و پروانه‌ی کوچکی که بر روی گل‌ها جست و خیز می‌کند، نمادی از بزرگی و قدرت خداوند هستند. دریا گذشته از آن‌که زیستگاه جمعی از جانداران است گاه زیبایی‌هایش تنها راه آرامش انسان می‌شود و خاکی که وجود آدمی با آن سرشته شده و نماد تولید است. آدمی موجود زنده است و نیاز به زندگی دارد و زندگی او با طبیعت گرده خورده است.

"پس بیایید قدر این همه زیبایی را که بدون هیچ چشم‌داشتی، در اختیار ما قرار گرفته است را بدانیم"

لیلا بابایی

دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی آبخیزداری، دانشگاه محقق اردبیلی

منابع طبیعی امانتی در دست نسل حاضر

آنروزها هنوز نامش حوضه آبخیز نشده بود .

آنروزها ما هنوز نمی دانستیم نام محل زندگیمان حوضه آبخیز است . هر دره و دشت و گردنه اش را به خاطره ای شاید نه چندان خوشایند ، گره زده و بخشی از وجودمان بود . گل آلودی آبهای دره هایش را بدون محاسبه با مدل‌های فرسایش مینوشیدیم و سوی چشمانمان، بی هیچ دوربینی از ارتفاعات دنا تا کرانه های خلیج می- رسید. روحمان بوی دود هیزم بن و کیکم و بادام وحشی میداد . ما بخشی از آن بودیم و آن، بخشی از ما بود.

گاهی مادرم فراموش می کرد که ناف مرا با تیزی سنگهای کدام تابستان بریده است اما نام دره ییلاقی تولدم را خوب به یاد داشت و اینکه ماه در تربیع اول بود. شبهای زیادی را در دامان دشتهایش ، با لالایی مادرم که با مویه های مرگ پدرم در هم آمیخته بود به خواب می رفتم و

امروز در لابلای صفحات کتابها ، مقالات و مدلها و نرم افزارها ، دنبال راهی میگردم تا شاید بتوانم بخشی از دلبستگیهایم را از خطر نابودی نجات دهم .

محمد بهلولی قشقایی

مرتعدار - دانشجوی کارشناسی ارشد آبخیزداری دانشگاه یزد

منابع طبیعی امانتی در دست نسل حاضر

از کدامین درد باید سخن گفت؟ از سرفه‌های خوزستان یا بی‌جانی ارومیه؟ از زمین‌های سرسبز شمال که معدن سرطان شده‌اند یا از کرمانشاه که تپش قلب گرفته است؟ شاید هم باید به درد دل کیفیت آب در کوه‌رنگ گوش داد که چقدر زود کدر میشود، یا ناراحتی خزر از انتقال آبش به سمنان؟ خلیج فارس هم از شیرین شدن آبش دلگیر است. بماند که در نقطه نقطه کشور از شمال و جنوب تا شرق و غرب زمین نشست کرده است مثل انسانی که دیگر از اوضاع خسته شده است. راستی حال این روزهای زاگرس هم اصلا خوب نیست...

دردها زیاد است اما یک درد بزرگ این است که رشته‌های منابع طبیعی در کشور بی‌اهمیت شده و به سخره گرفته می‌شوند. چرا باید این حجم از بیکاری در رشته‌های منابع طبیعی وجود داشته باشد مگر قرار نبود فارغ‌التحصیلان منابع طبیعی هوای جنگل و آبخیز و مرتع و... را داشته باشند؟ ولی امروز ما بچه‌های منابع طبیعی هم خودمان حال خوبی نداریم. من دانشجوی دکتری آبخیزداری هستم ولی بیکار... چرا باید مدیریت کشور ما اینقدر ضعیف باشد که هر روز به تعداد بیکاران اضافه شود؟ نگاهی به ورودی‌های کارشناسی این رشته‌ها در چند سال اخیر نشان می‌دهد که دیگر کسی حاضر نیست وارد گرایش‌های منابع طبیعی شود، در حالی که ما اگر بخواهیم انسان سالم تربیت کنیم اول باید خاک سالم داشته باشیم، آب سالم داشته باشیم... ما فرزندان منابع طبیعی دردهایمان را فریاد می‌زنیم و می‌گوییم تا زمانی که منابع طبیعی ارزش‌گذاری نشود و فارغ‌التحصیلان وارد عرصه نشوند اوضاع کشور از خوزستان و ارومیه تا خلیج فارس و خزر بهتر که نمی‌شود به قهقرا هم می‌رویم...

کاش صدای فرزندان منابع طبیعی به گوش افراد جامعه برسد...

عاطفه جعفرپور

منبع طبیعی امانتی در دست نسل حاضر

می‌شود این روزها رهایم کنی، بگذاری دوباره جان بگیرم؟

من از عصر یخبندان متولد شده‌ام. جوانی بود و آن همه سرخوشی، تنومند و رودهایم چون گیسوانی پریشان و زیبا، آراسته با جنگل و دشت و مرتع. غوغای زیبایی با صدای پای حیوانات و چه‌چه زیبای پرندگان بیداد می‌کرد. تا این‌که انسان وارد قلبم شد، چون دوستش داشتم برایش دلبری‌ها کردم و زیبایی‌هایم را برایش بیش‌تر نمایان بنمودم، من روزی عروس زیبایی‌ها بودم آنقدر زیبا که آدمی‌زاد به‌شوق دیدنم از هر کجای این کره‌ی خاکی به‌سویم شتابان می‌شدند. دل خوش کرده بودم به آدمی‌زاد، غافل از آن‌که برون کرده بود زدل، مهر مادری را. این فرزند چموش چشمه‌هایم را گرفت نشان، و به‌خیال خودش با آن همه سدهای عظیم، سرشاخه‌هایم را ببست، و در قلب من پایه‌های بتنی فرو برد و کمرم را با آن همه خاک، سنگ، آهن و بتن بشکست. آن‌چنان شد که چشمه اشکم خشکید و برجا ماند نمک‌های پاشیده بر زخمم. من که هیچ، حتی به آرتمیاهای بیچاره‌ام هم رحم نکردند و طفل کوچکم را از من گرفتند. به چه کسی دل خوش کرده بودم؟ به کسی که می‌خواهد من را به سرنوشت خواهرم آرال مبتلا کند؟ کاش می‌توانستم به جای بالا آمدن جزیره‌های نمکی، داد بزنم که ای فرزندم حال این روزهای مادرت خوب نیست، قلبش به جای پمپاژ آب‌های زیرزمینی با نمک رسوب شده و به کام مرگ خواهد رفت و می‌خواهد داد بزند ای فرزندم مگذار که گیسوان پر از نمک را بر سرتان افشان کنم، یا به قول پدر کردوانی بزرگ، به خاطر خودت هم که شده، یا رهایم کن یا دوباره مرا نفس ده....

خدیجه حاجی

دانشجوی دکتری علوم و مهندسی آبخیزداری دانشگاه تربیت مدرس

منبع طبیعی امانتی در دست نسل حاضر

فراموش نکن که زمین از لمس پاهای برهنه ات لذت میبرد و باد مشتاق بازی کردن با موهایت است و از ابتدای خلقت بشر زمین همچون مادری مهربان هیچگاه دست نوازشگر خود را از بشر محروم نکرده ولی انسان همچون فرزندی سرکش که به طور ناخواسته موجب آزرده خاطر شدن والدین خود میشود طبیعت را از خود میرنجاند. اما از آنجایی که زمین در صدد تلافی کردن این کارها نبوده هیچگاه فرزند خود را بی پناه وانگذاشته است و هر جا که آدمی از آن گذر کرده ردپایش را بوسه باران کرده و هرگاه انسان در دامان طبیعت آرمیده با نوازش خود و آهنگ کلامش روح بشر را تلطیف کرده و به آن جانی دوباره بخشیده است. جای آن دارد دامان این مادر مهربان و فداکار را با گلهای رنگارنگ آذین بندی کنیم و مراقب باشیم که نخواسته مسبب آزرده خاطر شدن آن نشویم و برای جبران گوشه ایی از لطفش هر از چندگاهی ریه هایش را پر از هوای پاک کنیم نکند این مادر مهربان حالش ناخوش شود و ما از هدایا و مهربانیش بی نصیب بمانیم.

پدیده السادات صادقی

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم و مهندسی آبخیزداری دانشگاه تربیت مدرس

منابع طبیعی امانتی در دست نسل حاضر

آب را خیزش است از قلعه‌ها؛

با خود این خاک را برد دامنه‌ها؛

در مسیرش آب و خاک را در هم کند؛

این چنین قدرتی را سیل پیدا کند؛

سد شود این مسیرش با ریشه‌ها؛

کم شود قدرتش از رویشا؛

بعد از این خاک بوسه زند بر بوته‌ها؛

سبز و خرم، کوه و دشت و دامنه‌ها؛

همه باید قدر بدانیم این یار مهربان؛

در کنارش هم صدا پاسبان

کاظم صادقیان

فارغ التحصیل کارشناسی ارشد آبخیزداری از دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان

منابع طبیعی امانتی در دست نسل حاضر

حالم خیلی بد می‌شود، وقتی می‌گویند چیزی از زمین باقی نمانده؛ می‌گویند زمین، در نیمه راه خویش، به زانو درآمده؛ لباس خاکی‌اش را به تن کرده و می‌چرخد بر مدار نابودی. دلم می‌گیرد، وقتی می‌بینم تو هم گاهی دلت می‌گیرد، آنقدر دلت می‌گیرد که فرونشست را می‌بینیم. این نشان می‌دهد که تو هم آنقدر غم کشیده‌ای که درونت به هم ریخته، و نابودیت را با باز کردن دهان زمینت به رخ ما می‌کشی. ناراحت‌تر وقتی می‌شوم که حتی وقتی دلت می‌گیرد گریه هم نمی‌کنی. وقتی حرف باروری ابرها را شنیدم دانستم وضعت مساعد نیست. دانستم حالت خراب شده، نمی‌دانم چرا اینقدر بهم ریخته‌ای. نمی‌دانم، کجای کارمان اشتباه بود تو اینقدر تخریب شده‌ای. گاهی احساس می‌کنم تنها مانده‌ای، تنهایی تو دلم را می‌سوزاند. اما مهربان دوستم بدان اینروزها آدم‌های زیادی در صدد آن هستند، که تو را به حالت اول برگردانند. شاید برگرداندن تو به آن زمین پاک و بدون تخریب کاری غیرممکن باشد، اما مطمئن باش قدر تو را می‌دانیم چون همه یه تو نیازمندیم. برای همین دست به دست هم داده‌ایم تا مانع از نابودی تو شویم.

"امید است هر سال شاهد زمینی بهتر، به همراه رفع آلودگی‌ها و ممانعت از تخریب طبیعت را شاهد باشیم و قدر نعمت‌های الهی را ارج گذاریم"

نازیلا علائی

دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی آبخیزداری

منابع طبیعی امانتی در دست نسل حاضر

اومدم از تخریب منابع طبیعی و محیط زیست بگم دیدم الی ماشالله این قدر زیاده که تمام صفحات چه کاغذی و چه مجازی پر شده از شکوائیه. گفتم از بی سازمانی و نبود ارگان مستحکم این دو بخش بنویسم با خودم گفتم منو با مقامات و ارگان ها چه کار. موندم با خودم که بخوام از چی بگم و از چی بنویسم .

دوباره گفتم از بیکاریمون و نبود شغل و آینده تضمینی صحبت کنم دوباره دلم رضا نداد. بعد از کلنچار با خودم گفتم از کوزه همان برون تراود که در اوست پس با خودم عهد کردم که بنویسم. به نظرم بدترین نوع تخریب، تخریبی است که داره در مورد ما شکل میگیره، دانشجویان منابع طبیعی که در هر سطح و مقطع های آموزشی که هستند، علی الخصوص دانشجویان دانشگاه بیرجند.

تناقض: تناقض بین دروسی که می خوانیم و بخوایم از آنها استفاده کنیم ما همیشه شنیدیم و خوندیدیم که دانشگاه مبدا همه تحولات است. مگه ما عضوی از مجموعه دانشگاه و دانشجو نیستیم! چرا نباید در مورد مسائل پیش آمده در این حوزه و مسائل جاری در کشور صحبت کنیم.

تا حالا شده از خودمون بپرسیم چرا این همه تخریب، چرا این همه بی سامانی در این زمینه وجود داره، چون در خیلی از موارد خودمان مقصریم زیرا نه خود جایگاهمان را سعی کرده ایم بشناسیم و نه به ما کمک کرده اند. خوب یادم هست که رئیس سازمان جنگل ها در اردبیل گفت: یک ضرب المثل ترکی هست که میشه {قریلان قوزول ماش}، ایشون گفتن همیشه معنی کرد چون زیباییش رو از دست میدی ولی من این جمله رو معنی می کنم چون الان کاربرد داره معنی جمله میشه: چیزی که پاره شده دیگه همیشه بهم وصله کرد. باید پرسید: گسست بین علم و عمل چطور؟

ای اساتید و ای بزرگان از شما خواهش مندیم تا این گسست بیشتر نشده است فکری به حال آیندگان و فارغ التحصیلان این رشته ها نمایید. این کار عملی است اگر کل خانواده منابع طبیعی و محیط زیست بخواهد. الان که در حال نگارش این جملات هستم با حالتی نگران و نومیدانه و اندک بارقه های امید به عاقبت فردایمان، به یاد شعر نیما یوشیج افتادم که چه خوش گفت: در فکر رستنم تا وارهم به مرگ یا پر برآورم بهر پریدنی .



منابع طبیعی امانتی در دست نسل حاضر

ای کاش بودمی آیینهی سکندر
آیینهی دلند و لندست
می گفتیم به شیخ توصیف گر دماوند
الا ای دکتربیا، چرا بویی و احوالی نبردی
از هامون و چاله‌های کبودر آهنگ
به جای این همه توصیف‌گری از دماوند
می‌نگاشتی نامه چند از غم فراق هیرمند
تا با اشک دیدگانمان زنده می‌نمودیم آرتیمیاهای بی جان
دماوند برای این که بماند، امان از شر ریزگرد
" بنهفته به ابر، چهر دل‌بند "
شیخ ما را بدید و، بگفتا
ای دانشجوی آبخیزداری
از این اوصاف امروز
" نیم، زگفته خرسند "

مهین کله‌هوئی

دانشجوی دکتری علوم و مهندسی آبخیزداری، دانشگاه تربیت مدرس

منابع طبیعی امانتی در دست نسل حاضر

روزی از روزها، در جنگل‌های زاگرس راه می‌رفتم، و مقصد من نامعلوم بود و سرگردان مثل راه گم کرده در جنگل‌های بلوط حرکت می‌کردم. جنگل ساکت و مثل قبرستان بدون صدا بود، چند ساعتی حرکت کردم که ناگهان صدای آه و ناله‌ی مهیبی از دل جنگل به گوش می‌رسید، به دنبال صدا راه رفتم دیدم تعدادی درخت بلوط کهنسال که نزدیک به ۲۰۰ سال عمر داشتند. برای جنگل‌های زاگرس گریه می‌کردند، مثل مادر مهربان و دلسوز در کنارش نشستیم و شروع به دردودل با آن‌ها کردم، گفتم از دست چه کسی ناراحت و پریشان هستید و آلوده‌ی درد و خشکی شده اید؟ گفتند ما زمان زیادی در اینجا زندگی کرده‌ایم و ای جوان بیا تا برایت تعریف کنم که برخی از انسان‌ها که نسبت به ما بی‌توجه هستند و با تمام وجود برای نابودی ما اقدام می‌کنند، ما درختان که مثل پرنده‌ها نیستیم که وقتی جنگل آتش گرفت کوچ کنیم درخت‌ها می‌مانند و نمی‌توانند جنگل را نجات دهند. من به تنهایی ۱۲ کیلوگرم گاز دی‌اکسید کربن رادر یک سال جذب می‌کنم، تنها و همه‌ی آن چیزی که از شما می‌خواهم آن است که: اجازه دهید زنده بمانم. و ما هیچ کاری از دستمان بر نمی‌آید و مجبور هستیم گریه کنیم تا از شدت بغض و ناراحتی بمیریم. و اما از جنگل‌های بلوط برایت بگویم. جنگل‌های بلوط نخستین منابع طبیعی در برابر ورود ریزگردها به کشور است و ریه‌ی تنفسی کشور محسوب می‌شود. این جنگل‌ها که ۱۲ استان کشور رادر برمی‌گیرد، ۴۰ درصد آب شیرین کشور به وسیله‌ی جنگل‌های زاگرس در حوضه‌ی آبخیز رودخانه‌های زاینده رود، کارون، کرخه و دز ذخیره می‌شود. و وقتی این جنگل‌ها از بین بروند، کشاورزی در معرض خطر است، با به خطر افتادن کشاورزی، معاش مردم در معرض خطر قرار می‌گیرد، و وقتی مردم نتوانند معاش کنند به جای دیگری می‌روند. و آنان به جاهایی می‌روند، که مردم دیگر زندگی می‌کنند. این باعث تنش می‌شود. اختلاف به وجود می‌آورد، گاهی منجر به خشونت می‌شود. و در شرایطی که به محیط زیست خود لطمه می‌زنیم، باید منتظر واکنش متقابل همان محیط زیست باشیم. فردا دیر است، امروز باید به فکر قلب تپنده‌ی زاگرس بود. عقب نشینی جنگل‌ها، بی‌تردید یک بحران زیست محیطی است و باید با ایجاد یک جبهه‌ی متحد و با ارائه‌ی راهکارها و آموزش‌های مناسب، به مهندسی بحران پرداخت. و برای نجات بلوط زارهای زیبای سرزمین مان دست در دست هم دهیم. تنها پس از بریدن آخرین درخت، تنها پس از آلودن آخرین رودخانه، تنها پس از صید آخرین ماهی، تنها پس از پرواز آخرین پرنده، تنها آن هنگام سوداگران در می‌یابند: پول را نمی‌توان خورد، پول رانمی‌توان بخشید، پول را نمی‌توان نفس کشید، پول را نمی‌توان زندگی کرد....

آدمیانی که طبیعت خویش را نابود می‌کنند به راستی بی‌ریشه و مزدورند.

ابوطالب کهریزی

منبع طبیعی امانی در دست نسل حاضر

ای زنده‌رود همیشه زاینده هیچکس تاب نمی‌آورد لحظه‌ای نبودنت را. هر کس که شب‌های قشنگ زاینده‌رود و شور و نشاط مردمی که تا صبح کنارش بیدار می‌ماندند و آنهایی که صدایی خوش و قریحه‌ای دلنشین داشتند، آوازکی می‌خواندند را دیده باشند، امروز از دیدن خشکی دردناک زنده‌رود دلش کویر می‌شود و چشمانش دریا. گویا یکی بر گلویش چنگ انداخته باشد و راه نفس کشیدنش را بسته باشد. هیچ‌کس نمی‌تواند باور کند که ان همه زیبایی و سرزندگی به یک‌باره از نصف‌جهان رخت ببندد و برود. عابرائی که هر روز از روی سنگ فرش‌های پل‌ها عبور می‌کردند و از صدای پای آب لذت می‌بردند، حالا چشم انتظار بازگشت دوباره‌ی حیات به زنده‌رود هستند. آنچه که از این جلوه‌ی خدادادی برجای مانده تنها ترک‌هایی است که از شرم بر چهره‌ی زاینده‌رود خودنمایی می‌کنند. مردم که با درد و یأس به ترک‌های عمیق زمین می‌نگرند انگار دلشان ترک برمی‌دارد با هر کدام از غصه‌های آن. پل‌هایی که هر یک روایتی تاریخی برای خود دارند و شکوه و عظمت این شهر باستانی را به نمایش گذاشته‌اند، دیگر نمی‌توانند خود را در آب نظاره کنند و از دیدن بازتاب زیبایی‌هایشان لذت ببرند. حتی اگر دیدن پل‌های تاریخی در حال مرگ، نگاه پرحسرت کشاورزان و صنعت‌گردشگری آسیب دیده را کنار بگذاریم، شاید چهره‌ی امروز اصفهان آنقدرها هم به چشم نیاید وقتی بدانیم که باتلاق گاوخونی نیز چشم انتظار آب زاینده‌رود مانده است و دارد نفس‌های آخر را می‌کشد. امروز تنها چیزی که زیبایی‌های زاینده‌رود را به نمایش می‌گذارد، تصاویر ثبت شده در گذشته است، تصاویری که به یاریمان می‌آیند تا خاطره‌ی رود خروشان از ذهن هیچ‌کس پاک نشود. خداکند دوباره دل مردم ایران از سیراب شدن زاینده‌رود، شاد شود و دوباره جوش و خروش این رود همیشه زنده، دلمان را به تب و تاب بیندازد.

اعظم مومزایی

دانشجوی آبخیزداری گرایش حفاظت خاک و آب. دانشگاه تربیت مدرس

منبع طبیعی امانتی در دست نسل حاضر

باسلام

اینجانب یک درخت تنومند بودم با شاخه‌های درشت و برگ‌های سبزرنگ. من کنار دوستان و همسایگانم به خوبی زندگی می‌کردیم که چند وقت پیش توسط ماموران شما از ریشه و با تیشه قطع شدم. من تامین‌کننده اکسیژن و زیبایی شهر هستم؟! به هر حال خدا خواسته ما درخت‌ها هم‌چین باشیم؛ آیا در روز که شما آدم‌ها می‌آیید و از سایه ما استفاده می‌کنید، ما درخت‌ها برای شما کلاس می‌گذاریم؟ به درخت روبه‌رو نگاه می‌کنم. درخت افتاده بر روی زمین ریشه‌هایش در ابرها فرورفته است. حالا گیریم من را از ریشه با تیشه قطع کردید، با نونهالان چه کار می‌کنید؟ نه به آن عکس انداختنات در روز درخت‌کاری، نه به این قطع کردن درخت در شب توسط ماموران شهرداری. به هر حال دلم از شما شکسته. من نه بلوطم، نه توت‌م، نه چنار و نه کاج و نه سرو و نه کنار، اصلاً تقصیر من است و آن باغبانی که بذر مرا در دل زمین شمال شهر کاشت. من در دره مزاحم ساخت ویلام، مزاحم تراکمم، مزاحم برجم، مزاحم کاخم. اما، شما حتی قطع مرا هم تکذیب کرده‌اید! عجباً که من قطع شده‌ام اما شما می‌گویید من قطع نشده‌ام؟ اگر من قطع نشده‌ام پس پشت این کامیون که معلوم نیست مرا دارد کجا می‌برد چه کار می‌کنم؟ من الان نمی‌دانم پس فردا در کارخانه چوب‌بری به چه چیزی تبدیل می‌شوم؟ ای کاش باغبان به من آب نمی‌داد و من در همان دوران نهالیت (!) مرده بودم و این روزها را نمی‌دیدم. حیف آن همه اکسیژن. حیف آن همه سایه. حیف آن طراوت اصلاً تقصیر من است که درخت شده‌ام و الان که دارم این‌ها را می‌نویسم، کارگری دارد مرا با سیم بوکسل پرت می‌کند از این کامیون رو پایین و شما باز هم داری مردن مرا تکذیب می‌کنی؟

منم درخت جوانی رفته بر باد

منم درخت اسیر دست صیاد

منم آن تک درخت پیرو فرتوت

که با دستور شهردار خواهیم افتاد

سونیا مهری

دانشجوی دکتری علوم و مهندسی آبخیز، دانشگاه تربیت مدرس

منابع طبیعی امانتی در دست نسل حاضر

چه بگوییم! مادر که گلایه نمی‌کند از فرزندى که در دامن خود پرورانده است، هر چند که بار فرزند بر روی شانه‌هایش هم‌چون بار یک کوه باشد بر روی دوش آدمی...
مگر می‌شود بی‌منت...
بگذارى هر آن‌چه که داری را در کف فرزند...
سیرابش کنی از مایه حیات...
به‌روىانى در خود هر آن‌چه که قوت اوست...
بی‌ارایى خود را برای نوازش چشم و روح و روانش با رنگ‌هایی به گستره کهکشان...
و نبیند یا نخواهد که ببیند این همه موهبت و لطف بی‌منت را...
مگر می‌شود!
آرى دیده‌ام بر خود فرزند دلسوزى را... با همه حال بیم دارم از لغزش و کوتاهی فرزندانم...
کاش بشنود صدای دل رنجورم را...
کاش ببیند چین و خم تنم را...
کاش بچشد طعم تلخ این روزهایم را...
کاش بفهمد نفس تنگ و خس خس سینه‌ام را...
همه از اوست...
گلایه به کجا برم...
من یک مادرم...
چه بگوییم!

(یک آبخیزدار وظیفه دارد مشکلات منابع طبیعی را در کنار همه منافع آن، هم‌چون فرزندى دلسوز درک کرده و با جان و دل برای حل آن قدم بردارد)

شهناز میرزایی پیراقوم

دانشجوی دکتری علوم و مهندسی آبخیزداری، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان

منبع طبیعی امانتی در دست نسل حاضر

دورنمای همچون قافله اُشترش چشمانت را نوازش می دهد؛ او همچنان استوار و پرصلابت، تو را به سمت خود فرا می خواند و در دلش سخن های ناگفته بسیاری دارد که تنها اهل دل همنشین بزمهای شبانه اش خواهند بود. وقتی دانه های سفید برف میهمان جذبه اش میشوند، آنچنان در آغوش گرمش جای می گیرند که گوئیا پرمهرترین واصلانه های عاشقی شکل گرفته است. آری! بار دیگر رستاخیزی عظیم به وقوع می پیوندد و در بهاران دانه های خفته از دل زمین سر به بلندای آسمان بیرون می آورند و دلگرم از مهر مادرانه ی زمین شاهد تابلوی زیبای آفرینش در شکفته شدن شکوفه‌هایش خواهند بود. قالی نخ فرنگ تماماً ابریشم سبز رنگش در دامنه کوه، تو را به دلدادگی دیگر فرا می خواند و صدای پرشور چشمه های زلالش نوید روان بودن روح جاریت را می دهد و در اوج قله کوه نوازش نسیم باد بر گونه هایت تو را تا اوج مستی می کشاند؛ و من فرزندی از نسل بختیاری همچنان مسرور از تماشای این همه زیبایی همچون گون های ذی قیمتی سر از دل اشترانکوه بر می آورم و همراه با بلوط با اصالت، استوارتر از همیشه گام بر عرصه کوه می گذارم و به چشمانم می آموزم تا بینا و آگاه زیبایی خلقت را ببینند و همراه با لاله های واژگون دشت دالانی سر بر سجده تسلیم حضرت حق می آورم و دانه های زیبای اشک بر گونه‌هایم جاری می شود که خود گواه گرمای عشق درونم است و هم دل با قطرات شبنم روی سبزه زارهای مراتع قالیکوه می شوم و شادابی روحم را هر لحظه نظاره گر هستم. من روحی سفید دارم که هم نوا با آبشار آب سفید از دل صخره های سترگ زندگی همچنان پر امید حرکت می کند و ناخالصی ها را از درونم پاک می کنم و با عشق می روم تا به تک تک کائنات هستی حلاوت مهر را بیاموزانم و اسباب خردورزی باشم برای تمام خردورزان که همچون رود اگر روان باشی گواه وجود ذات حضرت حق در وجودت خواهی بود.

فاطمه ورمزیار

کارمند اداره منابع طبیعی شهرستان الیگودرز، استان لرستان